



آموزه ۱: مبانی تحلیل متن

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتابها معمولاً متنهای دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن،



آثار شعر و نثر فارسی است.

۱. متن چیست؟ - هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است.

برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

یکی از آسانترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود:

■ فکری

■ ادبی

■ زبانی

۲. متن در چند قلمرو بررسی می‌شود؟ نام ببرید. زبانی؛ ادبی؛ فکری

در یک نگاه کلی، متون یا آثار مکتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم.

الف) شعر

ب) نثر

۳. آثار مکتوب ادبی چند بخش می‌شوند نام ببرید؟ - شعر؛ نثر

در این درس، به نمونه‌های متن‌های شعری می‌پردازیم و به گونه‌ای عملی تلاش می‌کنیم و نمونه‌های شعری را بررسی می‌نماییم. بنابراین در بررسی و تحلیل متن باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهیم:

۱- خوانش



۲- شناسایی و استخراج نکات زبانی

۳- شناسایی و استخراج نکات ادبی

۴- شناسایی و استخراج نکات فکری

۵- نتیجه گیری و تعیین نوع

۴. در بررسی و تحلیل متن چه نکاتی مورد توجه قرار می گیرد؟ ۱- خوانش ۲- شناسایی و استخراج نکات زبانی ۳- شناسایی و

استخراج نکات ادبی ۴- شناسایی و استخراج نکات فکری ۵- نتیجه گیری و تعیین نوع

۱- خوانش شعر

خواندن دقیق متن، نخستین گام مؤثر در رویارویی با متون است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است. پس از شناسایی لحن مناسب با حال و هوای محتوای اثر، خواندن اتفاق می افتد. پس لازم است تمام اثر، یک باره و بی گسست، خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوایی دچار اختلال نشود.

۵. منظور از لحن چیست؟ - منظور ما از «لحن» فضا سازی در بافتار آوایی سخن است.

شعر زیر را که **لحن روایی - داستانی** دارد، با هم می خوانیم.

۶. شعر زیر دارای چه لحنی است؟ - روایی - داستانی

به دام افتاد روباهی سحرگاه	به روبه بازی اندیشید در راه
که گر صیاد بیند هم چنینم	دهد حالی به گـاـزُر پوسـتینم
پس آن گه، مُرده کرد او خویشتن را	ز بیم جان، فرو افکند تن را
چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت	نمی یارست روبه را کم انگاشت
زین بُرید حالی گوش او لیک	که گوش او به کار آید مرا نیک
به دل، روباه گـفـتا: ترکِ غم گیر	چو زنده مانده ای، یک گوش، کم گیر
یکی دیگر بیامد، گفت: این دم	زبان او به کار آید مرا هم
زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه	نکرد از بیم جان، یک ناله روباه



دگر کس گفت: ما را از همه چیز
 به کار آید همی دندان او نیز
 نژد دم، تا که آهن درفکنند
 به سختی چند دندانش بکنند
 به دل، روباه گفتا: گر بمانم
 نه دندان باش و نه گوش و زبانی
 دگر کس آمد و گفت: اختیار است
 دل روبه، که رنجی را به کارست
 چو نام دل شنید از دور، روباه
 جهان بر چشم او شد تیره، آن گاه
 به دل می‌گفت: با دل نیست بازی
 کنون باید به کارم حیلہ سازی
 بگفت این و به صد داستان و تزویر
 بجست از دام، همچون از کمان، تیر
 حدیث دل، حدیثی بس شگفت است
 که در عالم، حدیثش در گرفته است (الهی نامه، عطر نیشابوری)

۲- شناسایی و استخراج نکات زبانی

برخی از نکات زبانی شعر خوانده شده، عبارت اند از:

- وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی یارست» / «گازر: رختشو؛ نمی یارست: جرأت نمی کرد»
- کمی واژگان غیر فارسی؛ (واژه هایی که «گج پز» دارند؛ همیشه فارسی اند. واژگانی که «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ» دارند همیشه عربی اند.)
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیلہ، داستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»
- شبکه معنایی: واژگانی که در یک مجموعه قرار می گیرند؛ مانند: سیب، گلابی، نارنج که هر سه میوه اند.
- ترکیب سازی؛ مانند «روبه بازی»، «حیلہ سازی»؛ (چند واژه به یکدیگر بچسبند و واژه ای تازه بسازند.)
- کاربردهای تاریخی دستور: «مُرده کرد»، «نمی یارست ... کم انگاشت»، «به کار آید همی»
- دستور تاریخی: دستور زبانی است که قواعد دستوری زبان را در دوران گذشته بررسی می‌کند؛ مانند: همی رفت (گذشته) ← می رفت (امروز) // به ریگستانت اندر جویبار است (گذشته) ← در ریگستانت جویبار است. (امروز)
- زبان شعر ساده و جمله‌ها کوتاه است: مانند «به دام افتاد روباهی سحرگاه»، «به روبه بازی اندیشید در راه»
- بیشتر واژگان شعر، ساختمان ساده دارند: مانند «دام، روباه، صیاد، گازر، گوش، دل، زبان و...»



www.jafarisaeed.ir **۱- ساده:** از یک تکواژ آزاد ساخته شده است. (دوست، خانه)

۱- وندی: از یک تکواژ آزاد و دست کم یک تکواژ وابسته ساخته شده است.
(گلزار: گل + زار / زرده: زرد + ه)

۲- مرکب: دست کم از دو تکواژ آزاد ساخته شده است.
(گلخانه: گل + خانه / خدانشناس: خدا + شناس)

۳- وندی مرکب: دست کم از دو تکواژ آزاد و یک تکواژ وابسته ساخته شده است، (گلابی: گل + آب + ی / خدانشناس: خدا + ن + شناس)

ساختمان
واژه

۳- غیر ساده:

واژه های پیش رو همه ساده اند: تابستان، زمستان، دبستان، ساربان، خلبان، شبان، زنخدان، ناودان، خاندان، سیاوش، سهراب، تمینه، شیرین، دستگاه، بنگاه، کلوچه، کوچ، مژه، دیوانه، وادار

■ و

۳- شناسایی و استخراج نکات ادبی

در این مرحله، عینک زیبایی شناسی به چشم می زنیم و شعر را یک پار دیگر بررسی می کنیم و به نکات ادبی زیر، دست می یابیم:

■ از قرار گرفتن قافیه در پایان هر دو مصراع یک بیت، می فهمیم که قالب شعر «مثنوی» است.

مثنوی: هر بیت قافیه جداگانه ای دارد و مناسب ترین قالب برای بیان داستان و مطالب طولانی است.

■ «ترک غم گرفتن»، «دم زدن» و «جهان بر چشم او شد تیره» کنایه است.

کنایه: یک عبارت دارای دو معنای نزدیک و دور است و منظور گوینده معنای دور است. معنای دور و نزدیک لازم و ملزوم هم اند.

■ «بجست از دام، همچون از کمان، تیر» تشبیه و مراعات نظیر دارد.

مراعات نظیر: واژگانی که با هم ارتباط معنایی داشته و یادآور یکدیگر باشند.

■ و

۴- شناسایی و استخراج نکات فکری

از مقایسه اجزای (بدن گوش، زبان و دندان) با «دل» و برتری دادن دل به همه اجزا در این شعر، به این نکته پی می بریم که شاعر

«دل» را جایگاهی با اهمیت می داند و به همین سبب می گوید: «با دل نیست بازی» و بعد از این در بیت پایانی، نتیجه گیری عرفانی

شاعر آشکار می شود.



این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان بندی و نتیجه گیری شاعر، بیانگر ذهن خلاق اوست که یک نکته عمیق معرفتی درباره ارزش و جایگاه دل را این گونه در قالب داستان «روباه و شکارچی» گنجانده است تا بگوید که همه چیز وجود ما دل است و گران بهایی دل، به سبب این است که خانه و جایگاه خداوند است.

■ شاعر «دل» را جایگاهی با اهمیت می‌داند. این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان بندی و نتیجه گیری شاعر، بیانگر ذهن خلاق اوست. همه چیز وجود ما دل است.

۵- نتیجه گیری و تعیین نوع

شعر، ظاهری ساده، محسوس و عینی دارد؛ اما نتیجه گیری پایانی، مفهومی ذهنی و معنوی است. با توجه به، حکمت و معرفتی که در شعر نهفته است و شاعر برای بیان آن، از ظرف داستانی بهره گرفته است، در مجموع، این شعر را در رده ادبیات تعلیمی می توان جای داد.

۱- قدیم ترین طبقه بندی انواع ادبی در یونان باستان صورت گرفته است، آنها از چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی سخن گفته اند، این تقسیم بندی بیشتر مبتنی بر شعر بود و جنبه محتوایی داشت.

۷. در ادبیات یونان طبقه بندی انواع ادبی به چه صورت است؟ نام ببرید. - حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی

نکاتی را که در ارزیابی متن شعر به کار گرفته ایم، برای بررسی متن نثر نیز مورد توجه قرار می دهیم. با این توضیح که ابتدا با آرامش، متن را که به ما داده شده یک بار از نظر می گذرانیم. شاید بتوان این مرحله را مرحله چشم خوانی نامید. پس از چشم خوانی گام های زیر را در بررسی و تحلیل متن نثر برمی داریم.

۱- خوانش متن

اکنون متن زیر را با توجه به توضیحات درس و آموخته های پیشین، با دقت می خوانیم. برای استخراج نکات مهم بهتر است از آغاز، کاغذ و قلمتان را آماده کنید تا به موقع، واژه ها یا جمله های ویژه را نشانه گذاری و یادداشت نمایید.

«چون بشناختم که آدمی، شریفتر خلیق است و قدر ایام عمر خویش نمی داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم؛ دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان، مبتلا گشته اند.

هر که به امور دنیایی رو آورد و از سعادت آخرت خود غفلت کند، همچون آن مرد است که از پیش اشتر مست بگریخت و به ضرورت، خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن رونیده بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان، بهتر بنگریست، هر دو پای، بر سر چهار مار بود که سر از سوراخ، بیرون گذاشته بودند. نظر بر قعر چاه افکند، از دهایی سهمناک دید؛ دهان گشاده و افتادن او را انتظار می کرد. به سر چاه، التفات نمود. موشان سیاه و سپید، بیخ آن شاخ ها دایم می پریدند و او در اثنای این، تدبیری می اندیشید و خلاص خود را طریقی می جست. پیش خویش، زنبورخانه ای و قدری شهد یافت، چیزی از آن به لب برد، از



نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند، و موشان در بریدن شاخها، چِدْ بلیغ می‌نمایند و ...، چندانکه شاخ بگسست و آن بیچاره حریص در دهان اژدها افتاد.

پس، من دنیا را بدان چاه پُر آفت، مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخها بر شب و روز، و آن چهار مار را به طبایع که عماد خلقت آدمی است و هر گاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل باشد، و چشیدن شهد و شیرینی آن را مانند کردم به لذات این جهانی که فایده آن، اندک و رنج آن، بسیار است، و راه نجات بر آدمی، بسته می‌گرداند، و اژدها را مانند کردم به مرجعی که از آن، چاره نتواند بود؛ هرآینه بدو باید پیوست و آنگاه ندامت، سود ندارد و راه بازگشتن مهیا نیست.»

(کلیله و دمنه، باب برزویه طبیب)

۲- شناسایی و استخراج نکات زیبایی

■ کاربردهای کهن واژگان که امروزه، به گونه ای دیگر به کار گرفته می‌شوند: **اُشتر**، **شاخ**، **بنگریست**، **نتوان دانست**؛ (واژگان کهن: به واژگانی گفته می‌شود که امروزه کاربردی ندارند و فراموش شده‌اند؛ مانند: آژفنداگ به معنای رنگین کمان/ کاربرد کهن واژگان: آن است که واژه کهن نیست اما در گذشته با کمی تغییر به کار می‌رفته است؛ مانند: واژه شاخه که در متن بالا به شکل شاخ به کار رفته است.)

■ جمع کلمه «موش» با نشانه «ان»

■ به کارگیری کلمه «بگسست» در معنی «بریده شد، شکست» (واژه به شکل ناگذر به کار رفته است.)

■ به کارگیری «شهد» در معنی «عسل» (شهد: امروزه به معنای عصاره میوه ای است که بر اثر جوشیدن غلیظ شده است.)

■ کاربرد کلمه «قاتل» در معنی کُشنده برای غیر انسان؛ (قاتل: امروزه فقط برای کشتن آدمی به کار می‌رود.)

■ جدانویسی نشانه منفی ساز فعل «ن-»: «نه اندیشید» که امروزه می‌نویسیم: **نیندیشید**

■ کاربرد «را» به معنی «برای» در جمله: «خلاص خود را طریقی می‌جُست»

۱- فکّ اضافه (اضافه گسسته): او را دلارام نام است. (نام او)	} انواع «را»	
۲- نشانه مفعول: خود رای می‌نباش که خودرابی/ راند از بهشت، آدم و حوا را		
الف) به: همه قصّه خویش موسی را بگفتند. (به موسی)		
ب) برای: یکی بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. (برای ما)		
۳- به جای حرف اضافه:		
پ- از: اسکندر رومی را پرسیدند، (از اسکندر)		
۴- نشانه مالکیت همراه فعل «بودن»: عزم تماشا که راست؟ (عزم تماشا دارد)		
تلگرام: @JS.ir	اینستاگرام: jafari.saeed.ir	www.jafarisaeed.ir



- ترکیب «زنبورخانه» به معنی «لانه زنبور»، جالب توجه است. (امروزه به زنبورخانه، کندو می گویند).
- بیشتر جمله‌ها در این نمونه، کوتاه و قابل فهم هستند.

۳- شناسایی و استخراج نکات ادبی

- شبکه معنایی میان «شهد، شیرینی، چشیدن، زنبور و حلاوت»؛
- تضاد میان دو واژه «سیاه و سفید»، «پا و سر» و «سر و قعر» در ترکیب «سر چاه و قعر چاه»، «زهر و شیرینی یا شهد»، «رنج و لذت»، «اندک و بسیار»؛
- بهره گیری از تمثیل برای بیان مفهوم غفلت انسان؛
- تمثیل: به معنای «تشبیه کردن» و «مَثَل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان تر به خواننده انتقال دهد.
- و ...

۴- شناسایی و استخراج نکات فکری

- در این حکایت، نگرش حکمی و تعلیمی، برجسته است. نویسنده برای بیان مقصود خود؛ یعنی بهره گیری از گذر عمر برای سعادت آن جهانی، در جایگاه اندرز، خطاب به خواننده، چند نکته را یادآور می شود.
- شریف بودن انسان در میان مخلوقات
- گرانبها بودن لحظات عمر
- هوشیاری و پرهیز از خوشی‌های زودگذر.
- می بینیم که این حکایت از یک سو، به جایگاه و ارزش انسان، نگاهی مثبت و خوش بینانه دارد و از سوی دیگر نسبت به خوشی‌های مادی و لذت‌های زودگذر، نگرش منفی دارد.

۵- نتیجه گیری و تعیین نوع

- نویسنده، این فکر را به خواننده، انتقال می‌دهد که
- نسبت به جایگاه انسان، نگاه خوش بینانه و والایی داشته باشد.
- قدر لحظه لحظه عمر خویش را بداند.
- هوشیاری خود را حفظ کند و آن قدر سرگرم خوشی‌های دنیایی نشود که گرفتار غفلت گردد.



■ سعادت و نیک بختی راستین، کسب خشنودی خدای بزرگ است.

بر پایه بررسی های انجام شده و تأکید درون مایه اثر، این نوشته را نمونه ای از متن تعلیمی یا اندرزی می توان به شمار آورد.

خودارزیابی

۱- مفهوم «متن» را با ذکر دو مثال توضیح دهید. - هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است. برای نمونه فیلمی که ما را به اندیشیدن وامیدارد یا نگاره ای که ذهن ما را به تکاپو می افکند هر دو متن هستند.

۲- یکی از آسان ترین و کاربردی ترین شیوه ها در بررسی و تحلیل متن چیست؟ - این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود: ■ زبانی ■ ادبی ■ فکری بررسی و تحلیل شود.

۳- با توجه به قلمرو فکری، دیدگاه خود را درباره محتوا و موضوع سروده زیر بنویسید.

آب را گل نکنیم؛ / در فرودست انگار، کفتری می خورد آب / یا که در بیشه دور، سیره ای پر می شوید / یا در آبادی، کوزه ای پر می گردد. / آب را گل نکنیم؛ / شاید این آب روان، می رود پای سپیداری، تا فرو شوید اندوه دلی؛ / دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب ... (سهراب سپهری)

پیام: سراینده مردم را به پاسداری از طبیعت و پدیده های آفرینش ترغیب کند و به ایشان گوشزد می کند که طبیعت زیبا از آن همگان است و هر یک از ما باید در حفظ آن بکوشیم تا بتوانیم همیشه از نعمت هایش برخوردار شویم.

۴- در خوانش دقیق شعر زیر، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت: / به دین ما حرام آمد کرانه

به موج آویز و از ساحل بپرهیز / همه دریاست ما را آشیانه (اقبال لاهوری)

لحن شعر روایی - داستانی است و سخنور با بیان یک داستان کوتاه برآن است که خواننده را به کوشش و دوری از سستی برانگیزد. وی چالشهای زندگی را راز بقا می شمارد.

۵- سروده زیر را بخوانید و با توجه به قلمرو ادبی، «کنایه، تشبیه، تشخیص، مثل و مراعات نظیر» را شناسایی کنید.

هر که زین گلشن، لبی خندان ترا ز گل بایدهش / خاطری فارغ ز عالم چون توکل بایدهش

تشبیه پنهان: لبی خندان تر از گل، چون توکل / تشخیص: خندیدن گل / مراعات نظیر: گلشن و گل /

خُرده ای از مال دنیا در بساط هر که هست / جبهه وا کرده ای پیوسته چون گل بایدهش

کنایه: «جبهه وا کرده» کنایه از خوشرویی و گشاده رویی است / تشبیه: چون گل / تشخیص: گل جبهه اش وا کرده است

هر که می خواهد که از سنجیده گفتاران شود / بر زبان، بند گرانی از تأمل بایدهش

کنایه: «بند گران بر زبان داشتن» کنایه از خاموشی و سخن گزیده است / تشبیه پنهان: تأمل مانند بند گران است



صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید / دانه چون در آسیا افتد تحمّل بآیدش

کنایه: «رو سفید شدن» کنایه از حفظ آبروست / تشخیص: جور فلک، تحمّل دانه / **مَثَل:** دانه چون در آسیا افتد تحمّل بآیدش / **مراعات نظیر:** دانه و آسیا

قطره آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر، تا دریا تنزل بآیدش **(صائب تبریزی)**

تشخیص: قطره آب گوهر شدن در نظر دارد / **مراعات نظیر:** ابر، دریا، آب

۶- با توجه به متن زیر، به پرسش ها پاسخ دهید.

شنیدم که خلیفه ای خوابی دید، بر آن جمله که پنداشتی که همه دندانهای او بیرون افتادی به یک باره. بامداد، خوابگزاری را بخواند و پرسید که: «تعبیر این خواب چیست؟»

مُعَبَّر گفت: «زندگانی امیر، دراز باد، همه آقربای تو پیش از تو بمیرند، چنان که کس از تو باز نماند.»

خلیفه گفت: «این مرد را صد چوب بزیند؛ چرا بدین دردناکی سخن اندر روی من بگفت؟! چه اگر همه آقربای من پیش از من بمیرند، پس آن گاه، من که باشم؟!»

خوابگزاری دیگر بیاوردند. همین خواب با وی بگفت.

خوابگزار گفت: «بدین خواب که امیر گفت، دلیل کند که خداوند، دراز زندگانی تر از همه آقربای خویش بود.»

خلیفه گفت: «تعبیر از آن بیرون نشد (سخن همان است)؛ اما از عبارت تا عبارت، بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار بدهید.» **(قابوس نامه)**

الف) دو ویژگی زبانی را استخراج کنید. – اندکی واژگان عربی / افتادی: می افتاد / مُعَبَّر: خوابگزار / پنداشتی: تصور می کرد / دراز باد: فعل دعایی / آقربا: نزدیکان / باز نماند: باقی نمی ماند / «اندر» به معنای «در» / بگفت: گفت / بود: به معنای باشد / بیرون نشد: بیرون نرفت / کاربرد جمله های کوتاه و ساده

ب) چه عاملی سبب شد خلیفه، رفتاری متفاوت با دو خوابگزار داشته باشد؟ - خوابگزار نخست رویداد ناگواری را به تلخی برای خلیفه باز گو کرد و همان رویداد ناگوار را خوابگزار دوم به صراحت نگفت و با استفاده از شیوه بیان مناسب خواب را گزارش کرد.

۷- حکایت زیر را بخوانید و آن را از دید قلمرو ادبی و فکری، بررسی کنید.

روزی شخصی پیش بهلول، بی ادبی نمود. بهلول او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جا نیاوردی؟ او گفت: «چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته اند.» گفت: «آب و گل تو را نیکو سرشته اند، اما لگد کم خورده است!» **(لطایف الطوایف)**

قلمرو ادبی: آب و گل: مجاز از گوهره و ذات / متن ساده است و آرایه برجسته ای در آن دیده نمی شود / لحن متن طنز است / **قلمرو فکری:** دشواری ها و سختی ها سبب می شود که آدمی نیرومند شود. تربیت موجب کمال است.